

## موقعیت قبایل آنسوی خط دیورند از دیدگاه یک محقق انگلیسی

در سفری که اخیراً در کشور ناروی داشتم و از سوی آقای طارق بزرگمسنول مجله دعوت سازماندهی شده بود، یک اثر مهم تاریخی در ۲۶ فصل و پنج ضمیمه (در ۷۰۹ صفحه) و دو پیشگفتار (در ۳۳ صفحه) از کتابخانه آقای بزرگ بدستم رسید که برای درک تاریخ افغانستان و بخصوص تاریخ پشتونها در این کشور بسیار با ارزش تلقی میشود. این کتاب همان قدر اهمیت دارد که کتاب "بیان سلطنت کابل" از الفنستون برای تاریخ کشور ما اهمیت دارند. این اثر با اهمیت تاریخی همانا کتاب "پتانز" (پشتانه) تألیف سیاستمدار و محقق نامور انگلیسی "اولاف کارو" است. سر اولاف کارو، بیش از سی سال از عمر خود را در میان قبایل پشتون آنسوی خط دیورند گذرانده و مدت دو سال هم به حیث والی صوبه سرحد ایفای وظیفه کرده است. در سال ۱۹۵۷ او اثرش را تکمیل کرده و در سال ۱۹۵۸ به چاپ رسانده که از آن تاریخ بیست و چندین مرتبه در پاکستان و انگلستان در سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۷۵ و ۱۹۸۳ و ۱۹۹۶ تجدید چاپ شده و آخرین مقدمه را مولف با یک موخره جامع در سال ۱۹۸۰ (که مولف در مرز ۹۰ سالگی قرارداد داشت و قشون سرخ شوروی افغانستان را اشغال کرده بود) بر آن کتاب نوشته است.

"اولاف کارو" انصافاً کار بزرگی در جهت روشن کردن تاریخ و جامعه شناسی و جغرافیای بشری پشتونها انجام داده است. اطلاعات تاریخی و جغرافیایی این محقق دقیق النظر انگلیس در مورد تاریخ پشتونها در آنسوی خط دیورند (پشتونستان) برای من خیلی جالب و آموزنده بود و یقین دارم برای آنانی که تا کنون این اثر را نخوانده اند نیز جالب خواهد بود. کتاب توسط جنرال شیر محمد کریمی، به زبان پشتوی ترجمه و در جولای سال ۱۹۹۹ در پشاور بچاپ رسیده است. اطلاعاتی که درباره جغرافیای سیاسی و بشری مناطق پشتونخوا اینجا از نظر خواننده میگردد، از مقدمه کتاب "پشتانه" (پتانز) به دری گزارش می یابد.

اولاف کارو در مقدمه جامع و ممتع خود مینویسد: "در میان پشتونها زیستن لذت حیران کننده دارد. بسیاری وقتها دل انسان میخواهد که این احساس عالی را بدست آورد و به دیگران نیز انتقال بدهد. صوبه سرحد شمال غربی باید قسمی تصویر شود که پشتونها در آن تصویر زندگی میکنند. با تغییر خشن اقلیم این تصویر به یک روح زنده مبدل میگردد. گاه گاهی این تغییرات اقلیمی بر روح انسان تاثیر ناهنجاری میگذارد. گرمی [طاقةت فرسای] وادی پشاور، بهار و زمستان آنجا، کوه های سر بفلک کشیده خیبر و و زیرستان، از یکسو زیبایی طبیعت را به نمایش میگذارند و از جانب دیگر پهلوی تلخ و عاری از لذت زندگی آن را. این خوب و بد، زیبایی و زشتی در جسم و در روح مردم این محل بافت خورده است. بیشترین اینها پهلوهای زشت زندگی است که حتی اشک انسان را جاری میسازد.

رانالدشی (Ranaldshy) مینویسد: مردم سرحد (شمال غربی) زندگی پر از مشقت دارند و هر روز با مرگ و زندگی دست و پنجه نرم میکنند. مگر با وجود این کاستیها، حقیقت اینست که مردمان این منطقه کوهستانی چنان قوت دارند که انسان را بطور غیر عادی به احساسات می آورند. شرایط زندگی و ماحول منطقه سرحد طوری است که با روحانیت محبت دارند و با عنعنات سخت وفادار و پای بند اند.

این منطقه را خدا برای همین مردم سرسخت آفریده است. مسافری که نیت سفر به این منطقه میکند، هنگامی که از دماغه مارگیلی میگذرد و از رودخانه سند از روی پل اتک به صوبه سرحد عبور میکند، قلبش به او چنین ندا در میدهد که ای مسافر! اینجا رامتل خانه خود بشمار، چون که تودرخانه یک پشتون مهمان آمده یی!

بلی صد سال یا زیاتر از صدسال است که پشتونها برای مردم دنیا و برای خودشان به حیث یک معما لاینحل باقی مانده اند. بسیاری از نویسندگان در باره ایشان و زندگی آنان چیزهای نوشته اند، مگر باز هم برای شناختن پشتون اندک اند برای شناختن پشتون کاوش عمیق بکار است تا حقایق در مورد ایشان برملا شود.

در یک کلام گفته میتوانم که تاکنون کسی تاریخ پشتونها را باز نکرده و تا هنوز بسته باقی مانده است. آنجا حوادث خاص قبیلوی، قصه ها و داستانهای خاصی بیان میشود. در تاریخ پشتونها، داستان مردانگی آنها ثبت است. پادشاهان و سپهسالاران پشتون در خارج از منطقه خود فتوحات کرده اند و تا دهلی امپراتوری درست کرده اند. آنجا پادشاهی در انبان برقرار است که دوصد سال از عمر آن میگذرد. گرچه پشتونها در دهلیز خراسان و هندوستان قرنهای ایستاده اند و اینجا مدنیت های بزرگ باهم روبرو شده اند و فاتحین بار بار از اینجا لشکر کشی کرده اند و خود را تا دریای هند رسانده اند، مگر پشتون از روستا و زادگاه خود بسختی حفاظت کرده است. کس به نظر پشتون اهمیت نداده و به داستان زندگی او که چه میگوید کس گوش فران داده است. تاریخ پشتونها را به مفهوم مدرن و عصری تا کنون نه خود آنها و نه کسی دیگر نوشته است.

بطور مثال، فرق میان "پتان" و "افغان" چیست؟ اینها کیها هستند؟ ومبداء وریشه اینها کدام است؟ ساختار اجتماعی - سیاسی آنها در طول تاریخ چیست؟ آیا اینها توانستند دولت تشکیل بدهند؟ زبان اینها چیست؟ ادبیات اینها چگونه است؟ اینها چگونه توانستند در طول تاریخ در مقابل مهاجمان خارجی ایستادگی کنند؟ اینها بر حوادث و اوضاع در گذشته چگونه تاثیر و تسلط داشتند و آینده را چگونه می بینند؟ از این قبیل سوالهای زیادی است که جواب میخوانند و تا کنون به آنها جواب گفته نشده است....

کتاب من، اساساً در باره افغانان شرقی و مناطق کوهستانی است. مگر پیوند اصلی اینها را از افغانان غربی کسی جدا نکرده است. شیر شاه سوری امپراتور قرن شانزدهم و خوشحال ختک شاعر مبارز قرن هفدهم این مردم را ساکنان "روه" نامیده اند.

اولاف کارو، پشتونها را از لحاظ لهجه های زبان به دو گروه عمده تقسیم و علاوه میکند که پشتونهای شرقی (لرپستانه) به لهجه "پختو" سخن میزنند و قبایل جنوب غرب به لهجه "پشتو" سخن میگویند. - یعنی پشتونهای شرقی حرف "ش" را "خ" تلفظ میکنند و پشتونهای غربی، حرف "ش" را "شین" که البته در معنا و مقصود گویند گان هیچگونه تفاوتی دیده نمیشود. بطور مثال "بنکه" در لهجه پشتونهای شرقی، بصورت "خزه" و در لهجه پشتونهای غربی بصورت "شزه" تلفظ میشود که هر دو به معنای "زن" است. (البته تفاوت میان زبانهای این هردو قبایل تنها "خ" و "ش" نیست بلکه تفاوتهای دیگری چون تلفظ: "گ" و "ژ" نیز وجود دارد)

کارو می افزاید که این خط فاصل تقریباً از شرق به استقامت غرب امتداد می یابد. و از رودخانه سند در اتک از جنوب شروع میشود و از کوهات عبور میکند و از دره میرانزی تا دره تل را در برمیگیرد و باز از جنوب رودخانه کورم تا شاخ آریوب و شترگردن میرسد. در شمال شرقی این خط به لهجه درشت و ثقیل صحبت میشود و این زبان قبایل مسکون در پشاور، دیر، سوات، بونیر، باجور، افریدی، اورکز، شینوار، بنگش، و توری است. پشتونهای جنوب غرب، به لهجه نرم سخن میزنند. تمام درانیا و غلجی ها در این لهجه شامل اند. مگر باز هم مردم جلال اباد، خوست، وزیرستان، بنو، دیره جات، و برخی مناطق دیگر لهجه درشت غلجی دارند. قبایل پشتون دره ژوب و بعضی نقاط بلوچستان که به کندهار نزدیک میباشند به لهجه نرم صحبت میکنند. تنها قبیله ختک به دویخش تقسیم شده که زیاد تر آنها در جنوب کوهات مسکون اند و به لهجه نرم سخن میزنند، مگر ختک های مسکون در اکو ره و مردان از عهد خوشحال خان ختک با قبیله یوسفزی نزدیک مانده اند و به "پختو" سخن میگویند.

... از لحاظ جغرافیائی وطن و جایگاه پشتونها (پشتونخوا) به مشکل تعریف شده میتواند، حتی اگر نقشه یی هم در میان باشد. این منطقه بشکل نوار باریک و طولی واقع شده که بصورت دو کمربند موازی هم افتاده اند. بخش اول آن یک فرورفتگی و بخش دوم آن بصورت سطح مرتفع و برآمدگی و موازی با رودخانه سند قرار گرفته است که از جنوب به استقامت شمال و قدری بطرف شمال غرب میلان دارد. بخش جنوبی آن قدری از رودخانه سند دورتر در پشت آن واقع شده است. در پشت این سطح مرتفع فلات ایران قرار گرفته که به استثنای کوه های سلیمان آبی به رودخانه نمیدهند.

کمربند اول موازی با دریای سند متشکل از وادیاها و زمین های هموار است. کمربند دوم بر سر کمربند دوم ایستاده و سلسله کوه های سلیمان را تشکیل میدهد که از قله **ترچمیر هندوکش** بسوی جنوب امتداد می یابد. در بسیاری نقاط این کوه بسوی دریای سند دست و پنجه کشیده است و حتی در چند جای رودخانه سند را قطع کرده و وادیهای سرسبزی شبیه خالیگاه میان پنج انگشت دست ایجاد کرده است. از این جمله بزرگترین وادی سرسبز وادی پشاور میباشد. بیشترک بسمت جنوب وادیهای دیگری هم هستند مثل وادی کوهات، بنو، مروت و دیره جات که گاهی این وادی به نام دامان هم یاد میشود. در شمال پشاور سطح همواری وجود ندارد، بجز سطوح مرتفع که تا هندوکش امتداد می یابند. سلسله کوه های سلیمان از شمال شرق بسمت جنوب غرب کشیده شده که شاخه های زیادی دارد. از همه بزرگترین شاخه سپینغر (سفیدکوه) است که قله آن سیکارام نامیده میشود و در شمال کورم واقع است. ارتفاع آن ۵۰۰۰ فوت است. این شاخه از شرق به غرب افتاده و قسمتی از آن بخشی از خط دیورند را تشکیل میدهد. این سلسله کوه ها سقف شرقی فلات ایران را به استقامت هند تشکیل میدهد. در نتیجه تاثیرات اقلیم ایرانی تا مرزهای سند و حتی لاهور میرسد. هر کس از لاهور به منطقه پشتونخوا (پشتونستان) داخل شود، تغییر هوا را بدرستی تشخیص داده میتواند. چنانکه در مارگیله، در ۴۰ میلی دریای سند، در اطراف شهر تاریخی تکسیلا انسان تغییر هوا را بخوبی حس کرده میتواند، در اینجا بوی خانه خود انسان بمشام میرسد، اینجا پشتونخوا، سرزمین پشتونهاست.

وقتی انسان در اتک از رودخانه سند عبور کند، آب رودخانه چنان مستی میکند که انسان را محو جست و خیز خود مینماید. در اینجا رودخانه شعبه های مختلفی دارد که هریک از بین کوه ها بیرون می آید. اینجا وادی پشاور چنان به نظرمی آید مثل یک قلعه که دیوارهای آن از کوه ها تشکیل شده باشد. برآستی این کوه ها در نقشه بصورت یک دایره معلوم میشود که تنها رودخانه سند در آنجا قطع شده است.

وادی پشاور چهار دروازه دارد: یکی همین است که بدون کدام دره و فرورفتگی تا پشاور میرسد. وسه تاي دیگر آن از میان کوه ها سر میکشد. این سه شاخه عبارت از خيبر، کوهات و ملکند استند. شاخه خيبر روبرو بسمت غرب واقع شده است که دریای کوه های تاتری فرو افتاده است. راه کابل از همین دره میگردد. شاخه کوهات در جنوب غرب موقعیت دارد. راه از بند گوتی بسمت جنوب دور میخورد و از ضلع جنوبی آن میگردد. ملکند در قسمت شمال آن موقعیت دارد. با گذر از دره ملکند به دره زیبای سوات میرسیم. در اینجا راه از میان جنگلات سبز و انبوه به سوی دیر و چترال میرود و تا پامیر و چین میرسد. دورودخانه کابل و سوات در ارتفاعات سرچشمه خود چنان بهم نزدیک میشوند که امکانات ساختن راه را مشکل ساخته اند. وقتی که انسان دروادی سوات داخل میشود، می بیند که این دورودخانه به پنج کانال از هم جدا میگردند و بعد از فاصله نه چندان زیاد دوباره باهم یکجا شده رودخانه "لندی سیند" را میسازند و آب های آسیای مرکزی را به دریای سند میرسانند. آبهای این همه کانال ها خیلی زیاد اند که تقریباً به اندازه آبهای دریای سند میشوند.

مسیر رودخانه سوات در ذات خود یک پدیده جغرافیائی است. فقط در شمال ملکند که بواسطه یک سلسله کوچک از وادی پشاور جدا میشود، از شرق بسمت غرب جریان می یابد، مگر نه مستقیم بلکه جریانش کج و پیچ خورده شکل یک U (حرف انگلیسی) را بخود میگیرد. پس از پنج کوره بسمت غرب وادی جریان می یابد مگر از شرق آن خارج میگردد.

در آنجا که طبیعت ناکام شده، انسان چه کرده است؟ در اینجا یک تونل از ملکند گذشته و آب رودخانه سوات رامهار زده است تا از آن برای کشاورزی و گرفتار انرژی استفاده شود. در چنین اراضی اقلیم و مناظر طبیعی تغییر دادنی است. در زمستان و در بهار از این وادی جای زیباتر و دلکش تری نیست. در زمستان شمع افتاب یکجا بانسیم ملایم که مستقیماً از روی کوه های پر برف بسوی وادی سرازیر میشود، برای زندگی کردن لذت خاصی دارد. در این وادی که صخره های بلند و پست با رودخانه و جویبارهای پر آب به هر طرف دیده میشود، در میان درختان اینجا و آنجا دهکده ها و خانه های به نظر میخورند که تا نیمه در زیر درختها پنهان شده اند. باغ های شفتالو و وکشتزارهای سبز گندم و جویبه تبدیل شدن طبیعت رنگ و چهره خاصی می بخشد. موسم نیشکر و فصل جوار رنگ دیگری دارد و در هیچ گوشه آسیا چنین جای زیبا و قشنگی نیست. چنین به نظر میرسد که هر قدر به این وادی نگاه کنی با هر نگاه زیبایی این وادی بیشتر شده میرود. در شمال این وادی منطقه یوسفزی ها واقع شده که یک وقت لامزروع و غیر حاصلخیز بود، مگر با حفر کانالها این منطقه هم سرسبز و مرکز کشتزارهای جوار می گردیده است. در کنار کانالها، در زیر پشته ها و غونديها آنجا چاه ها و جویهای آب و کراچی های گاوی و بزگران با گاوان قلبه ئی بکار خود بشکل سابق ادامه میدهند.

کوه های ختک در جنوب واقع شده، با تپه های برهنه از جنگل که منظره آنها جهانی زیبایی دارد. وادی پشاور در ۶۰ میلی اینجا واقع است. منطقه پشاور بشکل بام گنبدی دیده میشود و روبروی آن تافاصله ای که نظر کار میکند برف چون پرده سفیدی هموار شده است. گاهی که انسان در هوای سرد زمستان از یک محل به این منظره نگاه کند، وادی وسیعی که با کانالها و رودخانه های کج و پیچ دار زیبایی یافته است و اینجا و آنجا مثل افراد آدمی میدرخشد، سمت شمال آن با کوه های بلند احاطه شده و چنان یک منظره میسازد که تا مدتها از یاد آدمی نمیرود. در شمالی ترین بخش این سلسله قله بلند "تریچمیر" خود نمائی دارد. در شمال شرق تقریباً در ۱۲۰ میلی این قله سینه فراخ کوه "نانگاپریات" دیده میشود که به آسمان شانه می ساید. در فصل تابستان که پشته های هموار این وادی پر از کشتزارهای جوار می، برنج گندم و جوی و نیشکر در حال پخته شدن اند، گرمی هوا چنان شدت میگیرد که هرگز قابل تحمل نیست. راه های رنگ و رخ باخته، محلات پر از خار و خاشاک چنان معلوم میشوند که گوی این جا نفرین شده باشد. مگر وقتی بعد از چند دقیقه یا ساعتی سفر خود را به سطح بلندیها برسانی، در آنجا دفعتاً هوا طوری گوارا میگردد که گویی تابستان را در انگلستان سپری میکنی.

تفاوت مهم دیگر این است که بیشترین بخش های کوهستانی راه های باریک و پر خم و پیچ دارد که در طول سال صعود و نزول از این راه های ماریچ برای انسان مشکل آفرین است. اینگونه راه ها در وزیرستان و ژوب نیز وجود دارد، مگر وقتی انسان از بلندیها بسمت نشیبها پائین شود، دفعتاً منطقه هموار و فراخ میگردد. ولی در اینجا آب کم و خال خال درختها و باغها اینجا و آنجا به نظر میخورد و کمبودی هر چیز احساس میگردد. برای شناختن اینجا انسان مجبور است که از طرف شمال از تپه های سوزنده "تل" بسوی منطقه کورم جنوبی برود. چند ساعت بعد انسان بیک چنان منطقه پی میرسد که بوی جنت از آن می آید. در کنار جوی ها درختان سبز بید دیده میشوند و شرشر آنها بگوش میرسد و اینجا منطقه پاراچنار است.

در غرب این دو کمر بند آن زمین های واقع شده اند که آنطرف سرحد خوانده میشود و از لحاظ سیاسی این منطقه توسط خط دیورند از هم جدا میشود. این منطقه کوهستانی قله های بلند دارد که ارتفاع برخی از ۱۰ هزار فوت تا ۱۶

هزار فـت میرسد. و صعود کردن بر هر یکی از قله ها کار خیلی دشوار است. در زمستان برف زیادی بر آنها می نشیند و در تابستان بته های وحشی در آنها می روید و هوای گرمی دارد. در میانه این کوه ها چنان دره های زیبا و سرسبز وجود دارد که با دره های کشمیر همسری میکند. در این منطقه هفت دره مشهور وجود دارد که برای اشغالگران و تجارت راه های اساسی را تشکیل میدهند. دوتا از این دره های خیبرو ملکند اند که قبلاً در مورد آنها سخن زده شد. سه دره [وسه راه] که از شمال به جنوب افتاده اند بدین نامها یاد میشوند: گنداب که از وسط منطقه مومند میگذرد. بعد دره بنگش یا پیوار که از راه کورم، گومل و توجی به وزیرستان و راه بولان که از منطقه کویته میگذرد. بدون از راه کویته تمام این راه ها بر روی ترافیک جهان بسته است، مگر کاروانهای قبایل از آنها استفاده میکنند. مناطق مومند، بنگش و توجی هم جاده های دارند که از میدان های هموار داخل دره ها میگذرد، مگر از افغانستان نمی گذرند. راه ملکند تا چترال میرسد، مگر راه بین المللی نیست.

اولاف کار در پایان مقدمه خود اشاره میکند که هیچ یک از فاتحان بر قبایل این مناطق حاکمیت خود را قایم کرده نتوانسته و سمبول آزادی این مردم اینست که هیچ کس نتوانسته از این مردم تکس و مالیه جمع آوری کند. بنابراین این یک دلیل قوی است که این مردم همواره در برابر فاتحانی چون اسکندر، چنگیز خان بشمول تیمور لنگ مقاومت کرده اند.

در اینجا روی دیگر سکه قبایل این را نشان میدهد که عشق به آزادی، اینها را از هر قوم فاتح دیگر جدا نگهداشته و تاریخ اینها "خوانده نشد" و "ناتوانسته" باقی مانده است. حتی تا قرن پانزدهم زبان پشتو زبان نوشتن نبود و کدام سند معتبری در این زمینه در دست نیست. بنابراین از رویدادهای تاریخی در این منطقه کدام ریکارد تا این زمان در دست نیست. پشتونها نه مینارهای یادگاری اعمار میکنند و نه کارکردهای کسی را ثبت مینمایند. بنابراین در مناطق پشتونها یادگارهای تاریخی و مستند وجود ندارد. مورخین مجبور اند که بر حکایات و قصه های نقلی و ادبیات شفاهی و روایات غیر مستند و بر سکه های خانواده های حکام اتکا کنند و بر تاریخ آن کسی توجه خود را متمرکز کنند که از قلمروشان گذشته باشند و یا بر قصه های "افغان" و "پتان" خود را مصروف کنند. (رجوع شود به صفحات ۴ - ۱۶ مقدمه) در آینده نیز از این کتاب بهره خواهیم جست و مطالب دلچسپ تری تقدیم خواهد شد.

پایان